



۲۰۱۴/۰۸/۰۲



ف، هیرمند

## سراب بنام تفویض صلاحیت های رئیس جمهور

ملاحظه بعضی از نظرات و ارزیابی های برخی از صاحب نظران و دانشمندان عالیقدر در باب بخشی از ابعاد موضوعات مطروحه در باره چگونگی تفویض صلاحیت رئیس جمهور و ایجاد پُست «ریاست اجرایی» نشان میدهد که تا حال ابهاماتی در این زمینه حس میشود، پرسش های اند که به استناد نص قانون اساسی باید پاسخ بیابند، تا معلوم شود که طرح ها و پروژه های تیم های رقیب و در حال مجادله تا کدام حد مطابق به احکام قوانین کشور ریخته شده اند

در این نگارش به چند نکته مرتبط به کناره های ظاهراً مبهم مباحث گذشته پرداخته خواهد شد:

### عدم امکان قانونی تفویض صلاحیت های رئیس جمهور به کدام مقام دیگر:

به ادامه تذکرات ام در نگارش «طرح های حکومت اتحاد ملی...» مراتب آتی را علاوه کرده می افزایم: چنین استنباط گردیده است که گویا بر اساس حکم ماده هفتاد و یکم قانون اساسی و گمان «صلاحیت های اجرایی رئیس جمهور!!» تفویض صلاحیت رئیس جمهور به یک مقام دیگر میسر خواهد بود و این صلاحیت های اجرایی قابل تفویض اعلام گردیده است، این استنباط و گمان از دو جهت عدم انطباق را با قانون و اصول مروج مربوط مبین میباشد:

#### اول: از نگاه مندرجات صریح قانون اساسی:

در قانون اساسی ما صلاحیت های رئیس جمهور با در نظر داشت پُست ریاست دولت و صلاحیت های وی از نگاه ریاست حکومت تفکیک نه شده است، که مثلاً فهرست صلاحیت های او به حیث رئیس دولت و بعد فهرست صلاحیت های اش به صفت رئیس حکومت درج کدام ماده قانون اساسی شده باشد، بلکه تمام صلاحیت های موصوف در همان ماده معروف شصت و چهارم آن ثبت گردیده که بعداً در مواد شصت و هفتم و شصت و هشتم قانون اساسی، شرایط، حالات و اوضاع تفویض آن صلاحیت ها، به مقامات مشخص مندرج قانون اساسی، تعیین و قید شده است، که صلاحیت های رئیس جمهور ناظر به امور حکومت بدون هیچگونه شک و تردید شامل و تابع شرایط، حالات و قید های مندرج آن دو ماده می باشد و این امر در ماده شصت و هفتم درج است؛ در این ماده آمده است که معاون رئیس جمهور در زمان تصدی به حیث رئیس جمهور موقت تنها امور «تعدیل قانون اساسی، عزل وزرا و مراجعه به آراء عامه» را انجام داده نمیتواند، پس متباقی صلاحیت های رئیس جمهور منجمله صلاحیت های که به نام صلاحیت های رئیس حکومت مسما گردیده است، آنرا نیز شامل میباشد و اگر نه معاون او در زمان تصدی رئیس جمهور موقت امور حکومت را به پیش برده نخواهد توانست، این شرح مبین این حقیقت مسلم است که قانون گزار تمام صلاحیت های رئیس جمهور به شمول صلاحیت های ناظر به امور حکومت را شامل شرایط و قیود مندرج مواد شصت و هفتم و شصت و هشتم قانون اساسی گردانیده است، و بناءً نمیتوان به جستجوی صلاحیت های «حکومتی» رئیس جمهور از مواد دیگر قانون اساسی مثلاً ماده هفتاد و یکم استمداد جست، برای روشن شدن مطلب، ماده مذکور را متذکر شده و می بینیم که این ماده حامل چه احکامی میباشد، ماده هفتاد و یکم: «حکومت متشکل از وزراء که تحت ریاست، رئیس جمهور اجرای وظیفه مینماید. تعداد وزرا و و وظایف شان توسط قانون تنظیم میگردد» این ماده ترکیب حکومت را معرفی میکند، که تحت اثر رئیس جمهور وظایف خود را به پیش خواهد برد و این ماده حایز هیچگونه تزئید، تفکیک، تنقیص و تعریف کدام صلاحیت مشخص دیگر نمیشد که برای کسی تفویض کرده شود، و نه بیانگر اختیار رئیس جمهور در مورد تفویض صلاحیت موصوف به کدام مقام معلوم و موهوم دیگر است. ولی اما حتی در زمینه صلاحیت رئیس جمهور مبنی بر تعیین «تعداد وزرا و وظایف شان» قید قانونی دیگری نیز را وضع نموده است. می بینیم که به استناد نص صریح قانون و نه بر اساس استنباط و گمان، رئیس جمهور در جای قرار ندارد که همچو آن خدا بیامری که مدعی بود «قانون منم» بتواند در ورای قانون، صلاحیت های خود را لک بخشی کند و یا هر وزیر و وزارت خانه که میل حضور ایشان شد تأسیس کنند و یا از میان بردارند.

تحلیل مواد فوق به ما واضح میسازد که صلاحیت های متنوع رئیس جمهور مختص به خود وی بوده و غیر قابل تفویض و انتقال است، چه این صلاحیت ها در عرصه دولت باشد چه در عرصه حکومت.

دوم: از نگاه اصول مروج در حوزه حقوق اساسی:

اگر ما خصایل و اصول اساسی نظام ریاستی و احياناً صدارتی را ندانیم، به این مشکل مواجه خواهیم بود که عمده ترین مشخصات این یا آن نظام را مغالطه کنیم، یا به طاق نسیان اش بگذاریم و یا مثلاً مشخصه های یکی را به جای دیگری قلمداد دهیم و یا این معضله سبب میگردد تا ما توقعاتی را که می باید از یک نظام صدارتی داشته باشیم آنرا به صورت ناموجه از نظام ریاستی میخواستیم؛ در نظام های ریاستی صلاحیت های ریاست دولت و ریاست حکومت در یک مقام متمرکز میشوند، در این حالت چون وظائف و صلاحیت های هر دو ساحه به عین مقام اعتماد گردیده اند، این صلاحیت ها، اعم از صلاحیت های دولتی و صلاحیت های حکومتی غالباً دسته بندی نمیگردند، چرا غالباً؟؟ چون که در عمل ما نمونه های متفاوتی در این زمینه داریم و از قضاء قانون اساسی ما هم در همین گروه «غالباً» قرار دارد زیرا این صلاحیت های دولتی و حکومتی در آن تفکیک نگردیده و همه دارای عین گستره و عین محدودیت ها می باشند، تفکیک صریح این گونه صلاحیت های رئیس جمهور و صلاحیت های حکومت مشخصه نظام پارلمانی و یا صدارتی است، البته نظام های مختلط، مانند فرانسه نیز این تفکیک صلاحیت دو مقام را در نظر گرفته است.

به این ترتیب هم از نظر قانون اساسی و هم از نگاه اصول حقوقی مروج، صلاحیت های رئیس جمهور در قانون اساسی ما به کدام مقام دیگری اصولاً قابل تفویض نیست، حال اینکه دوستان گرامی و دانشوران عالیقدر وطن ما بنا بر تمایلات سیاسی و فکری ایشان آستین بالا زده در صدد توجیه ایجاد یک پُست «ریاست اجرائیوی!!» بر آمده اند، این تمایلات و استدلال ها اهمیت سیاسی دارند و نه ارزش حقوقی و قانونی، چرا که این تمایلات در ورا و فرای قانون اساسی قابل اثبات و توجیه خواهند بود، قانون اساسی ما اصولاً ایجاد کدام پُست معادل «ریاست اجرائیوی» را اجازه نه میدهد، مگر اینکه طبق دساتیر مندرج در آن، تعدیل اش کنند و یا خدای ناخواسته آنرا نقض نموده زیر پایش نمایند.

### پروژه نافرجام «کمیسیون اجرایی ملی» سال ۲۰۰۹

آن کمیسیون که در حد یک ایده و تیوری روی کاغذ، باقی مانده است، اگر به هر نامی (فرمان و...) یاد شود چون اصلاً تحقق نه یافت و نه می توانست تحقق یابد، نمی تواند، در این زمینه معامله ممتل برای ایجاد پُست «ریاست اجرائیوی» تمسک گرفته شود، زیرا بر علاوه نقائص موجود بر شمرده شده در آن، آن پروژه از بنیاد مغایر احکام صریح قانون اساسی می تواند بود، زیرا در گام نخست، رئیس جمهور اجازه تفویض و انتقال صلاحیت خود را بر اساس احکام مواد شصت و هفتم و شصت و هشتم قانون اساسی نداشت و دیگر اینکه چنین پُستی در فهرست وزرای مندرج در قانون (پراگراف دوم ماده هفتاد و یکم) مربوط شامل نبوده است، پس چگونه رئیس جمهور چنین پُستی را می توانست ایجاد بفرماید.

آری اگر آن کمیسیون (همان طور که طرح شده بود، مشورتی می بود) و در سطح پائینتر از مقام وزارت تأسیس میگردید، می توانست با شرایط مندرج فقره ۲۰ قانون اساسی تطابق بنماید. باید ابضاح نمود که برای ایجاد چنین کمیسیون یا کمیسیون های، در صورت رعایت شرایط قانونی کدام ممانعتی وجود ندارد، اما ایجاد هر پُست به سطح وزارت منجانب رئیس جمهور باید در چوکات قانون مربوط و تأیید ولسی جرگه به عمل بیاید، رئیس جمهور اجازه ندارد که حتی کدام پُست به سطح وزارت را در ورا احکام قانون اساسی و قانون مربوط، ساز و سامان دهد، حتی در این حالت هم پُست مورد بحث نمیتواند حامل صلاحیت های رئیس جمهور باشد.

این قلم ناگزیر از آن نیست که پروژه های رویایی و تخیلی این یا آن تیم را صبغه حقوقی داده توجیه بنماید، هر تیمی باید در برابر مردم ستمدیده افغانستان، برا ساس وثیقه ملی مردم ما یعنی قانون اساسی کشور از طرح های ایشان دفاع نمایند، زیرا این طرح «ایجاد ریاست اجرائیوی» بیشتر به یک سراب در خشنده و وسوسه انگیز شباهت دارد.

در اینجا به حیث یک شاگرد حقیر حوزه حقوق یادآوری کنم که وطن خاکسار ما، از چند دهه است که آماج گرایش مهیب قانون زدایی قرار دارد، که این گرایش در دوران حکومت های غیر معیاری، چپی، تنظیمی و مابعد آن تا آغاز دوران نهضت قانونگزاری ۱۳ سال اخیر به اوج خود رسید و ادامه پیدا کرد و این گرایش ضد قانونمند کردن جامعه تا هنوز که هنوز است، به قوت خود در بر ابر مقاومت شریفانه نیرو های قانونمدار، در جدل است، که ما

تبارز عملی آن را به اشکال گوناگون ملاحظه میکنیم، یکی از اشکال متبارز این گرایش تبه کن و مخرب، تفاسیر و تعبیر غیر اصولی و سیاسی از قوانین است، که هر گروه سیاسی یک بخش و یا یک ماده و پراگراف قانون را صرف به خاطر منافع سیاسی و گروهی خود، برخلاف روحیه عمومی قانون وسایر مواد آن وبی توجه به خیر و صلاح کشور، تعبیر و تفسیر سیاسی می نماید،

دانشمندان گرانقدر ما که من به حسن نیت ایشان اعتماد نامحدود و عمیق دارم، نباید به چنین گرایش های لیبیک بگویند و آنرا واقعی شمرده به آن باور کنند، زیرا توجیه کردن منافع آزمندان با تعبیر کج و نا صحیح از قانون به تشویق و توسعه آن گرایش خواهد انجامید، فقدان دهشتناک حاکمیت قانون یک محصول برباد کننده این گرایش میباشد که ریشه نظم و انسجام را چون موریانه فرسوده ساخته عرصه وسیع غیر قابل کنترل را برای فساد مهیا نموده است، حفظ این نظام فساد زده هدف و مقصد اصلی آنانی است که در کمین اختلال تحقق و تطبیق واقعی قوانین نشسته اند، ماه ها و سال های پار، بودند عزیزانی که قلم می فرسودند و داد و بی داد میکردند که رئیس جمهور صلاحیت تقرر کادر های این یا آن مقام را دارا نمیشد، این اعتراض ها چنانچه در تالار ولسی جرگه توسط بعضی از نمایندگان فضا را انباشته بود، حالا همان عزیزان آمده اند و در وصف گستردگی صلاحیت های رئیس جمهور قصیده پخته میکنند و رئیس جمهور را حایز اختیار تقرر یک کادر در مقام فراقانونی ریاست اجرایی مؤجه میدانند. فاجعه از آنجا مشهود است که در تمام دول جهان سیاست و سیاستمدان، خویش را مطابق قوانین ایشان عیار می سازند ولی در کشور خاکسار ما سیاست و سیاست مردان در فکر تغییر و عیار نمودن قوانین به نفع نیات و پروسه های سیاسی خود ایشان اند،

و این عجوبه است در فراموشی کامل کشور و مردم. این ها به فکر درخت نیستند اینها را «سیب کار است ولو از درخت بید باشد» تعبیر، تفاسیر فراقانونی و لیبیک گفتن به آن، مخصوصاً در وضعیت پیچیده کنونی هرگز به خیر منافع علیای کشور نخواهد بود. من با این نگارش بحث را خاتمه یافته محسوب میکنم.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ